

## آئین صابئین

روح‌الله مهرباخانی

امر صابئین هرچند واقعه، مربوط به پنج یا شش هزار سال پیش است ولی حال این مسئله مربوط و مرتبط با امر بهائی است. نه فقط از آن جهت که به حسب بشارات قرآنیّه امروز یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ است یعنی روزی که همه اسرار آشکار می‌شود، بلکه از نظر و بنا بر این اصل که دیانت بهائی اساس ادیان شناخته شده را الهی می‌داند و بهائیان موظف و مسئول دفاع از ادیان الهی و مطالعه و کشف حقائق آنانند و این وظیفه را لله الحمد در شرق و غرب به احسن وجه انجام داده‌اند. حال دینی موجود است که دیانت بهائی به حَقانیت آن گواهی داده ولی این دین به کلی ناشناس مانده و مطالعه آن به محیط آکادمیک محدود شده است. درباره همه ادیان اهل مطالعه می‌توانند از کتاب‌فروشی‌های شهر خود کتبی خریداری و مطالعه کنند ولی این امر درباره آئین صابئین صادق نیست. به علاوه اغلب اتفاق افتاده که اهل تحقیق از اهل بهاء درباره دینی که آن را در جزوه‌ها و کتب خود نام می‌برند استفسار می‌نمایند و از ما درباره وجود آن دین، تاریخ و حقائق آن استعلام می‌کنند و ما هم مجبوریم به این سؤال جواب بدهیم چه که به قول سعدی:

نگفته ندارد کسی با تو کار / ولیکن چو گفתי دلیلش بیار

روی این اصل بنده از چند سال پیش به فکر تحقیق درباره صابئین افتادم. البته همت و یاری جمعی از نفوس مطلع و استادانی که بنده سمت شاگردی آنها را دارم مشوق بزرگی برای بنده شد چه بدون کمک آنها که دسترسی به کتابخانه‌های بزرگ در نقاط مختلف دنیا داشتند این کار برای بنده ممکن نمی‌شد. ولی با این همه وقتی که به کلی پای‌بند این امر شدم متوجه گردیدم که انجام این مقصد کار مشکلی است چه که محققین غربی غالباً اظهار عجز از توافق نظر کرده‌اند. اینست که یکی از آنها در اثر خود به نام *Studies in a Mosque* می‌نویسد: «در بین مسائل معضله‌ای که فکر دانشمندان را به خود مشغول داشته بسیار کم‌اند آنهایی که مانند کلمه صابئین اختلاف نظر

بیشتری وجود آورده و یا فرضیه‌های کشمکش‌آمیز افزون‌تری را باعث شده باشد.<sup>۱</sup> ولی بزودی متوجه شدم که علاوه بر مدارکی که محققین و مطالعه‌کنندگان مسئله صابئین در اختیار داشته‌اند ما بهائیان از يك سرچشمه دیگری می‌توانیم کسب اطلاع و معرفت کنیم که دیگران از آن محروم بوده‌اند. این سرچشمه اطلاعات که آن را باید نوری بنامیم که تاریکی‌ها را می‌زداید عبارت از آثار الهی در این ظهور است. گمان نکنید که آثار زیادی در این باره موجود است. فقط از حضرت بهاء‌الله، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی‌امرالله اشاراتی در این باره موجود است که مجموع آنها با سه آیه قرآن از يك صفحه و نیم تجاوز نمی‌کند. ولی در همین يك صفحه و نیم به اندازه کافی مطالبی یافت می‌شود که مشکلات زیادی را که گروه‌های کور اساسی مطلبند باز می‌کنند. اصولاً در همه علوم چنین است که حقائق اساسی را می‌توان در يك یا چند جمله بیان نمود و سپس در شرح آن حقائق کتبی تألیف می‌شود. از قدیم گفته‌اند: «العلم نقطة کثرها الجاهلون» و در این مقام می‌توان گفت: «العلم نقطة کثرها العالمون.»

محققین درباره صابئین زیاد بحث کرده‌اند و سعی نموده‌اند به مسائل زیادی جواب گویند از جمله: صابئین قرآن کیانند؟ آیا صابئین حرّانی بت‌پرست بوده‌اند؟ نسبتشان به که و کجا می‌رسد؟ آیا دنباله بت‌پرستان یونانند؟ آیا ماندائی‌ها به نوعی که کتبشان نشان می‌دهند از ملل قدیمه‌اند یا فقط به زمان مسیح می‌رسند؟ آیا نسبت آنها به حضرت آدم می‌رسد؟ و دهها سؤال و تردید دیگر. ولی بنده از آثار مقدسه چنین استنباط کردم که:

۱- صابئین دو دسته‌اند با دو اصل متفاوت.

۲- نسبت یکی از آن دو دسته به حضرت یحیی می‌رسد و بقایای پیروان آن حضرتند.

۳- دسته دیگر دنباله يك دیانت اصلی و الهی است مثل اسلام، مسیحی، زردشتی و بهائی.

این سه مطلب که به نص قرآن و آیات ظهور مؤیدند راه را به بنده نشان داد. این کلام حق بود. حال می‌بایستی سعی کنیم و ببینیم مدارک موجود تا چه حدی با این حقایق تطبیق می‌کند. مطلب دیگر که بنده در نظر گرفتم این بود که هدف تحقیق يك بهائی با دیگران در مسئله صابئین قدری متفاوت است. محقق بهائی در جستجوی يك دین الهی است ولی دیگران چندان در پی این مطلب نیستند.

نتیجه تحقیقات کاملاً مثبت بوده و به حسب مدارک موجود می‌توان ثابت نمود و مسلم داشت که دیانتی به نام صابئین موجود بوده و این دین از تمام آنچه يك دین الهی حاوی آنست از قبیل عقائد اصولی مثل عقیده به خدا، ارسال رسل، احکام فردی و اجتماعی مثل احکام عبادتیه، قوانین ازدواج، اعیاد و غیره برخوردار بوده است ولی انسان در راه تحقیق به مسائلی برمی‌خورد که حل آنها چندان آسان نیست.

یکی از آن مسائل اینست که با آنکه این دیانت یعنی دیانت صابئین در طی قرن‌ها ادامه داشته و به طور مسلم تا قرن پنجم اسلامی و یازدهم میلادی مؤمنین آن، تشریفات مذهبی آنها و کتب و آثارشان موجود بوده، چه شده که تاریخ آنها تا قرن سوم و چهارم اسلامی به کلی مفقود است، یعنی مورخین یونانی و غیرهم که منبع ما درباره عصر کهن تاریخ بشری هستند ابداً اسمی و

ذکری از آنها به میان نیاورده‌اند .

مسئله، دیگر آنست که با وجود صراحت قرآن درباره صابئین که آنها را در ردیف ادیان صاحب کتاب مثل یهودی و مسیحی و آن هم نه یک بار بلکه به دفعات شمرده و اشاره شده است که آنها به خدا معتقد بوده و به دنیای دیگر معترف بوده‌اند، مورّخین اسلامی و مفسّرین قرآن چندان راه را عوضی رفته و درباره آنها مطالب ناروا گفته‌اند که خواننده را به تعجب و می‌دارد .

توضیحاً عرض می‌نماید که در قرآن سه آیه، شبیه المضمون درباره صابئین موجود است. از جمله در سوره مائده، آیه ۶۹ می‌فرماید: «انّ الذّین آمنوا و الذّین هادوا و الصّابئون و النّصارى من آمن باللّهِ و الیوم الآخر و عمل صالحاً فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون.» یعنی آنهایی که ایمان آورده‌اند (مسلمانان) و آنهایی که یهودی یا صابئی یا مسیحی هستند، آنان که به خدا و روز آخر ایمان داشته باشند و به صلاح عمل نمایند، برای آنان ترسی نبوده و نباید محزون باشند. از مضمون این آیه معلوم می‌شود که:

۱- صابئین در ردیف یهودی‌ها و مسیحیان یعنی اهل کتاب به شمار آمده‌اند و حتّیٰ ذکر آنها در متن آیه بر نصاری تقدّم یافته است.

۲- صابئین می‌بایستی مثل آن دو به خدا و یوم آخر معتقد می‌بوده باشند. قابل دقت است که در دو عدد از سه آیهای که ذکر صابئین شده ذکر مسلمانان، یهودیان و مسیحیان نیز شده و بلافاصله ایمان به خدا و اعتقاد به یوم آخر ذکر شده است ولی در آیه سوم که در سوره حجّ موجود است خداوند مشرکین را نیز بر آنها افزوده و در نتیجه دیگر ایمان به خدا و اعتقاد به خدا یاد نشده بلکه آیه با عبارت «انّ اللّهِ یفصلّ بینهم یوم القیامة» یعنی خدا در روز قیامت بین آنها قضاوت خواهد فرمود، پایان یافته است.

۳- خداوند از صابئین به عنوان حکایت و قصّه، گذشتگان یاد نکرده بلکه از آیه چنین استنباط می‌شود که پیروان این دینان در بین سائر مردم آن زمان موجود بوده‌اند و حقّ جلّ جلاله با آنها مثل آنها رویاروی سخن می‌گوید .

ولی با این همه اکثر مفسّرین و مورّخین اسلام آنها را گمراه شناخته و اهل اکثر ممالک دنیا را صابئی دانسته و حتّیٰ بعضی نسبت تشریح آن را به حضرت بودا داده‌اند. چند جمله از اظهارات مورّخین و مفسّرین به قرار ذیل است:

زمخشری در کتاب الکشاف عن حقائق التنزیل می‌نویسد: «و الصّابئین هو من صبا اذا خرج من الدّین و هم قوم عدلوا عن دین الیهودیة و النّصرانیة و عبدوا الملائكة...» یعنی صابئین کسانی هستند که از دین خارج شدند و آنها کسانی هستند که از دین یهودی و نصرانی عدول کردند و پرستش فرشتگان نمودند .

بیضاوی در کتاب انوار التنزیل فی اسرار التّأویل می‌نویسد: «و الصّابئین قوم بین النّصارى و المجوس.» یعنی صابئین قومی هستند بین نصاری و مجوس .

ملاً محسن فیض در تفسیر صافی می‌نویسد: «و الصّابئین... زعموا أنّهم صبا الی دین اللّهِ و هم کاذبون... أنّهم لیسوا من اهل الکتاب» یعنی صابئین کسانی هستند که گمان نمودند که آنها به

سوی دین الهی مایل شدند ولی آنها دروغ می‌گویند... آنها از اهل کتاب نیستند .  
بعضی از مفسرین مانند صاحب کتاب کشف الاسرار، رشید الدین میبیدی بر آن شده‌اند که آیات مربوط به صابئین با آیه کریمه « و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه » یعنی هرکس غیر از اسلام دینی جوید هرگز از او قبول نمی‌شود نسخ شده‌اند .

عده‌ای از مورخین اسلامی نیز هر نامسلمانی را جز یهود و نصاری، صابئی شمرده‌اند .  
طبری در ضمن پادشاهی طهمورث می‌نویسد : « بوداسب ظهر فی اول سنة من ملکه و دعی الی ملة الصابئین . » ( مقصود از بوداسب حضرت بودا است . )

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه می‌نویسد : « بوداسف یک سال بعد از ملک طهمورث به ارض هند ظاهر شد و به فارسی کتاب آورد و مردم را به ملت صابئین خواند . »

در تاریخ الحکماء می‌نویسد : « و عامه مردم یونان صابئی بودند » و نیز می‌نویسد : « و مردم مصر در باستان زمان صابئی بودند . »

شمس الدین دمشقی در کتاب نخبة الدهر می‌نویسد : « و من کان یدین بدین الصابئة الفرس . »  
احمد بن یوسف دمشقی در کتاب اخبار الدول و آثار الاول می‌نویسد : « ان الروم کانوا یدینون بدین الصابئة . »

ابراهیم بن واصف شاه در کتاب العجائب می‌نویسد : « الاندلس... دینهم دین الروم الصابئة . »  
مطلب دیگری که گاهی دوستان از بنده می‌پرسند اینست که درست است که دو گروه به نام صابئین مشهور شده‌اند یعنی ماندائیان و حرانیان، اما آیا از روابطی که بین آنها ممکن است موجود بوده باشد اثری و نشانه‌ای که شاخص تأثیرات متقابله بین آنها باشد موجود است؟ و آیا آنها شباهتی به هم دارند؟ جواب این سؤال از نظر بنده منفی است. در این صورت چرا هر دو آنها صابئین نامیده شده‌اند؟ حقیقت اینست که چرخ بازیگر از آن بازی‌هایی که به قول قائم مقام فراهانی « چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد » در کار آنها بکار برده و آنها را در مقامی شریک ساخته است. ماندائی‌ها یا صبی‌ها از فلسطین به حران آمده، در آنجا ساکن شده‌اند، سپس از آنجا بیرون رفته‌اند. ولی مبدأ صابئین واقعی که پیروان یک دین مستقل می‌باشند حران بوده است. از طرف دیگر محققینی که در عرض ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال گذشته در این باره پژوهش نموده‌اند به مشکلی برخوردند یعنی سنگی پیش پای خود یافته‌اند که مسیر آنها را به سوی دیگر منحرف ساخته است. آن سنگ عبارت از نوشته ابن الندیم صاحب کتاب الفهرست است که درباره اینکه حرانیان صابئین واقعی باشند شک نموده است. بعداً سخنان ابن ندیم را که او هم از دیگری نقل کرده به عرض دوستان خواهم رساند .

حال بد نیست که درباره صابئین به طور کلی مطالبی خدمتتان عرض نمایم. جمال قدم در لوحی می‌فرماید : « و اما مذهب الصابئین اتمهم ليعبدون اصناماً علی اسماء الكواكب و یدعون اتمهم اخذوا دینهم عن شیث و ادریس و ینسبون انفسهم الی صابی بن ادریس . و همچنین نفوسی که به ابن زکریا ایمان آوردند و در ظهور ابن مریم توقف نمودند از صابئین لدی العرش مذکورند . »  
این بیان مبارک به یک بهائی معتقد راه را روشن می‌نماید چون در اول می‌بینیم که جمال قدم

کسانی را که ستاره‌پرست بوده و خود را به شیث و ادریس متعلق می‌دارند صابئی می‌خوانند و طبق بیان مبارک یک دسته دیگر هستند که بقایای پیروان حضرت یحیی<sup>۱</sup> می‌باشند. بعد ما در آثار حضرت ولی امرالله می‌بینیم که صابئین پیروان یکی از ادیان مستقل جهان می‌باشند مثل مسیحیت و اسلام. از تطبیق این دو بیان استنباط می‌شود که می‌بایستی دو گروه به نام صابئین موجود بوده باشند: یکی پیروان یک دین مستقل و دیگری بقایای پیروان حضرت یحیی<sup>۱</sup> معمدانی. اگر بتوانیم معلوم داریم کدامیک جزء پیروان یحیی<sup>۱</sup> هستند و در نتیجه صاحب دین مستقل نیستند فقط آن دیگری که باقی می‌ماند می‌تواند دین مستقلی باشد که ما در جستجوی آنیم.

یکی از این دو گروه چنانکه قبلاً یاد کردیم در اصطلاح محققین ماندائیان (Mandaeans) نام دارند. کلمه صابئین درباره آنها بیشتر توسط دیگران استعمال می‌شود تا خود آنها. مورخین اسلامی آنها را مقتسله (غسل‌کنندگان) می‌نامیدند و امروزه از آنها به نام «صَبی» (جمع آن صَبّه) یاد می‌شود ولی خود آنها در کتب و آثارشان خود را «فامیل هستی بزرگ»، «طائفه ارواح»، «نصورای» و «ماندائی» (ماندا به معنی معرفت) نام می‌برند.

بنده در کتاب آئین صابئین در طی بیست فصل، از تاریخ و عقائد آنها بر اساس تحقیقات دانشمندان سخن گفتم و خلاصه آن اینست که ماندائیی‌ها دارای کتب و آثار متعددی هستند و زبان مخصوص به خود دارند که یک نوع لهجه آرامی شرقی است که در قسمت سفلی بابل رشد نموده است.

نلدکه (Nöldeke) زبان‌شناس مشهور، قوانین زبان آنها را نوشته و در نتیجه کتب آنها به السنه اروپائی ترجمه گردیده است. آثار آنها دارای آشفستگی زیادی است به نوعی که خود نلدکه می‌نویسد:

«من سالها به مطالعه عقاید ماندائیی‌ها اشتغال داشتم، دو کتاب آنها را که تازه چاپ شده از اول تا آخر هر کدام را دو بار خوانده‌ام و قسمت‌هایی از آن دو کتاب را دفعات بیشتری مطالعه کرده‌ام... سپس سعی در مطالعه آثار دیگر عرفانی و سیستم‌های شبیه آنها کرده‌ام تا شاید به درک کافی از محتویات این کتب توفیق یابم ولی با اینهمه تا کنون به درک کافی از محتویات این کتب نرسیده‌ام.»<sup>۳</sup>

اما درباره اصل و مبدأ آنها که در بحث امروز مورد نظر ماست، حالیه دانشمندان شکی ندارند که تاریخ آنها از زمان حضرت مسیح یعنی ظهور یحیی<sup>۱</sup> عقب‌تر نمی‌رود، و اینکه آنها از فلسطین بیرون آمده، به سوی حران رفته‌اند. این امر ممکن است به جهت آن بوده که در حران تسامح و بردباری مذهبی بیشتری بوده است.

اکثر عقائد آنها با کتاب مقدس مرتبط است. حتی کلمه «آردن» یعنی نهری که یحیی<sup>۱</sup> در آن تعمید می‌داد در کتب آنها به هم، رودخانه‌ها اطلاق می‌شود. آنها یحیی<sup>۱</sup> را محترم می‌دارند و دو کتاب به نام‌های *Sidra d, Yahya* (کتاب یحیی<sup>۱</sup>) و *Drashe d, Yahya* (منقولات یحیی<sup>۱</sup>) دارند. در کتب آنها جمله «۳۶۵ نفر روحانی که اورشلیم را ترک نمودند» مکرر ذکر شده است.

م. الیاد (M. Eliad) از معتبرترین علمای معاصر در علم مذهب و تاریخ مذاهب در دائرة المعارف خود چنین می‌نویسد :

«شواهدی که از زبان و ادبیات ماندائی‌ها به دست آمده ثابت می‌کند که آنها در قرون اولیه مسیحی از ناحیه، وادی اردن به طرف مشرق رفته، در حران که در سرحد ترکیه و سوریه، امروز واقع بود رسیدند و بالاخره در بابل جنوبی اقامت گزیدند. بر حسب متن کتاب خودشان حران گاویتا (Harran Gavita) باعث گریز آنها تعقیبات و آزار مذهبی است.»<sup>۴</sup>

از مشخص‌ترین اعمال مذهبی صبی‌ها غسل در آب روان است که اساس حیات آنها محسوب می‌شود به نوعی که بوسیدن طفل تازه تولد یافته که هنوز تعمید نیافته باشد حرام است. تشریفات غسل آنها در آب روان که در حوض‌های مخصوص کنار رودخانه‌ها که آب از طرفی وارد و خارج می‌شود و تحت عناوین و شرائط مختلف قرار می‌گیرد بسیار مفصل است و در صحبت امروز ما نمی‌گنجد.

از طرف دیگر شهر حران که آنها در آن اقامت داشتند گرفتار کم آبی بود به نوعی که در سال‌های بعد هارون الرشید دستور داد از رودخانه، جلاب به سوی حران کانال‌کشی نموده آب ببرند. لذا تصور توان نمود که آنها در جستجوی آب به سوی جنوب و کناره‌های فرات سرازیر شده‌اند و بالاخره سر از خوزستان و دشت میشان درآورده‌اند.

بنا بر آنچه قبلاً با شواهد و مدارک عرض شد می‌توان یقین نمود که ماندائی‌ها همان دنباله پیروان یحیی هستند که جمال قدم ذکر آنها را به عنوان یکی از دو گروه صابئین فرموده‌اند.

از نظر دیانت بهائی این مسئله آنها را از جرگه، یک دین مستقل خارج می‌کند چون می‌دانیم که حضرت یحیی ناسخ شریعت توراة نبوده و شریعت تازه‌ای تأسیس ننموده و مسئولیت حضرتش چنانچه خود او هم تصریح فرموده آماده کردن راه برای حضرت مسیح بوده و از این نظر با حضرت اعلی فرق داشته است چه که آن حضرت مؤسس شریعت بابی بوده‌اند و از پیغمبران اولی العزمند\*.

این موضوع خاطر ما را راحت می‌کند چون می‌بینیم که ما در جستجوی یک دین مستقل و شریعت الهی هستیم و جز یک گروه در مقابل ما وجود ندارد و آن هم صابئین حران‌اند. البته داشتن یک مدعی کار را حل نمی‌کند بلکه باید ببینیم آیا فی الحقیقه آنها یعنی حرانیان با مقیاس علمی و تاریخی می‌توانند پیروان شریعت صابئین باشند که قرآن در طی سه آیه آنها را در کنار ادیان صاحب کتاب می‌گذارد و حضرت ولی امرالله آنها را یکی از ادیان نه گانه جهان بشمار می‌آوردند؟

حران که اسم آن در کتاب مقدس عهد قدیم و جدید هر دو آمده و در قرآن هم به تلویح ذکر

\* در سال ۱۹۷۵ م. بحثی قلمی بین چند تن از اهل اطلاع در مجله World Order در این باره درگرفت که آیا یحیی اولوالعزم بوده و شریعتی داشته است. ولی توضیحات معهد اعلی رفع سوء تفاهم نمود که با تکیه به بیان حضرت ولی امرالله بیان فرمودند که یحیی را نمی‌توان صاحب شریعتی دانست. برای اطلاع کامل‌تر به آئین صابئین، ص ۱۷ مراجعه شود.

شده است شهر بسیار مهمی بوده در بین النهرین که حال خرابه‌های آن در سرحد ترکیه و سوریه قرار دارد. در این شهر وقایع مهم تاریخی در زمان جنگ‌های ایران و روم و هم در دوره خلفای اموی واقع شده است. ذکرش در کتاب مقدس به تکرار به واسطه نسبت حضرت ابراهیم بدان آمده است. حضرت ابراهیم طبق بیان حضرت ولی امرالله متعلق به دیانت صابئین بوده است. و این را چنانکه خواهیم دید تحقیقات تاریخی نیز محقق و معلوم می‌دارد.

در قرآن آیه‌ایست در سوره انبیاء (آیه ۷۱) که بعد از ذکر در آتش انداختن و نجات آن حضرت می‌فرماید: «و نجیناه و لوطاً الی الارض الّتی بارکنا فیها للعالمین.» یعنی ابراهیم و لوط را نجات داده، به سرزمینی بردیم که آن سرزمین را برای همه مردم جهان مبارک گردانیده‌ایم. این سرزمین که این افتخار نصیبش شده که خدا آن را برای جهانیان مبارک گردانده کجاست؟ یاقوت حموی بغدادی در کتاب معجم البلدان در ذیل شهر حرّان آورده است که «قال المفسرون هی حرّان» یعنی مفسرین قرآن گفته‌اند که این سرزمین حرّان است. این نکته یعنی اینکه ابراهیم بعد از امتحان آتش به حرّان رفت توسط دانشمندان یهودی نیز تأیید شده است. دانشمند نامدار یهودی اندلسی ابو عمران موسی بن میمون (۱۱۳۹-۱۲۰۵ م.) می‌نویسد: «ابراهیم از آتش نجات یافته به حرّان رفت و در آنجا مردم را به عبادت خدا دعوت نمود.»<sup>۵</sup> در این شهر مردمی زندگی می‌کرده‌اند و دیانتی داشته‌اند که به نام صابئین شناخته شده است.

حال برمی‌گردیم به سنگی که ابن ندیم مورخ مشهور و معتبر صاحب الفهرست جلوی پای محققین انداخته است. و آن اینست که او از یک نفر مسیحی که با صابئین رقابت و دشمنی داشته نقل می‌کند که مأمون خلیفه عباسی در سال ۲۱۸ هـ. ق. مطابق ۸۲۳ م. از شهر حرّان عبور می‌کرد؛ دسته‌های مختلف از مردم سر راه او آمده بودند. از جمله گروهی که موهای دراز پرپشت داشتند و قبا پوشیده بودند، لباسی که مخصوص مستخدمین و درباریان بود. مأمون از مو و لباس آنها خوشش نیامد. پرسید شما از اهل کدام دمه هستید؟ گفتند: ما حرّانی هستیم. گفت: شما مسیحی هستید؟ گفتند: نه. یهودی هستید؟ گفتند: نه. مجوس هستید؟ گفتند: نه. گفت: پس شما از عبده اوّتان هستید. چون من از این مسافرت برگردم شما باید یا مسلمان شده باشید و یا به یکی از ادیان اهل کتاب پیوسته باشید و الا دستور می‌دهم شما را قتل عام کنند. وقتی مأمون رفت اینها آشفته شدند. بعضی به اسلام گرویدند و بقیه از یک فقیه مسلمان چاره‌جویی کردند. او گفت من برای شما راهی دارم. آنها پول زیادی که در بیت المال خود جمع کرده داشتند به او دادند و او گفت در قرآن علاوه بر مسیحی و یهودی اسم صابئین هست. شما بگوئید ما صابئی هستیم. آنها این اسم را انتخاب کردند و بعد از آن صابئی نامیده شدند. مأمون هم دیگر از آن سفر باز نگشت و آنها به این اسم باقی ماندند.

این قصه باعث شده که توجه محققین در جستجوی صابئین قرآن از حرّانیان منصرف شود و بیشتر تحقیقات متوجه ماندائی‌ها گردد که ما می‌دانیم و امروز همه می‌دانند که دنباله پیروان یحیی معمدانی هستند. این قصه مسلماً جعلی است. در گذشته در طی مجادلات بین اهل ادیان خدعه و جعلیات را بر ضد همدیگر روا می‌دانستند چون آن را جنگ بین حق و باطل بشمار

می‌آوردند و معتقد بودند (چنانکه امروز هم دول معتقدند) که خدعه و نیرنگ در جنگ جائز است.

دلائل متعددی برای اثبات جعلی بودن این حکایت در دست است. مجمل آن اینست که اولاً وقتی لشکر مسلمین در زمان عمر بن خطاب به حرّان رسید این شهر دروازه‌های خود را به روی عیاض بن غنم سردار اسلام در سال ۶۳۹ م. گشود و مسیحیان و صابئین هر یک جداگانه عهد بستند. اگر حرّانیان بت‌پرست شناخته می‌شدند عهد بستن با آنها امکان نمی‌یافت. دلیل دیگر منشوری است از یکی از خلفای عباسی به نام الطّالغ لّه که در آن به آنها آزادی در انجام تشریفات مذهبی می‌دهد. از جمله می‌گوید:

«امیر المؤمنین امر به سیانت و حفاظت شما و حفظ و حراست عائله و بستگان شما از هر حمله و آزاری می‌نماید و تضمین می‌نماید که هر آنچه در عهد و ذمه شما مقرر شده بدان وفا شود... و همچنین امر شده است که شما امکان اجتماع در معابد و مساجد و مجامع و مشاهد خود را داشته باشید و بتوانید فرائض دینی خود را به نوعی که رسم و عادت شماست بجا آورید که کسی موجب منع آنها نشود...»<sup>۶</sup>

اخیراً یعنی بعد از انتشار کتاب آئین صابئین مدرکی به دست بنده رسید و آن مطالبی است در کتاب *عیون اخبار الرضا* تألیف شیخ صدوق ابن بابویه که طبق آن مأمون خلیفه عباسی در سال ۸۱۴ ه. ق. نمایندگان ادیان مختلف از یهود و مجوس و نصاری از جمله «رؤساء الصابئین» را جمع نمود تا با حضرت رضا مباحثه دینی نمایند. شیخ صدوق سپس شرحی مفصل از مباحثات نماینده صابئین با حضرت رضا مذکور می‌دارد، و این مباحثه ۱۹ سال قبل از سفر مأمون به حرّان بوده است و معلوم می‌دارد که مأمون آنها را می‌شناخته و اسم صابئین از قبل بر روی آنها بوده است.<sup>۷</sup>

مسئله قابل دقت ارتباط حضرت ابراهیم با ملت صابئین است که حضرت ولیّ امرالله بدان اشاره می‌فرمایند و تاریخ بدان گواهی می‌دهد. در قرآن دو داستان یکی در سوره مریم، دیگری در سوره انعام راجع به برخورد ابراهیم با قوم خود آمده است. یکی داستان ستاره‌پرستی است که حضرت ابراهیم حکیمانه آن را ردّ می‌فرماید. دومی بت‌پرستی است که در داستان شکستن بت‌ها ذکر شده است. این دو حکایت با اعمال و اعتقادات صابئین که در زمان حضرت ابراهیم چون هر دین دیگری بالاخره به فساد گرائیده بود تطابق کامل دارد.

مسئله مهمّ قابل دقت دیگر مسئله «حنیف» است. این کلمه که به معنی دین پاک و فطری است و ۱۲ بار در قرآن تکرار شده به نام دین ابراهیم یاد شده است: «فاتبعوا ملّة ابراهیم حنیفاً» (سوره آل عمران، آیه ۹۵).

دانشمندان در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده‌اند که دیانت اسلام، در دوران مکه و دو سال بعد از هجرت، حنیف نامیده می‌شده و کلمه اسلام از آن به بعد استعمال شده است. کلمه حنیف طبق دائرة المعارف اسلامی ریشه سریانی دارد که زبان مردم حرّان بوده است. کلمه حنیف در



زبان سریانی مترادف «حنپو» (Hanpo) است و جمع آن «حنپه» (Hanpe) می‌باشد و «حنپوته» مترادف «حنیفی» است.

از ثابت بن قرّة (۲۱۱-۲۸۸ ه. ق.) از دانشمندان بنام صابئین حرّان عبارتی به ما رسیده است، و این تنها عبارتی است که از زبان و قلم خود آنها در دفاع از دینشان باقی مانده است. در این عبارت که برای شما می‌خوانم دین صابئین «حنپوته» (حنیفیت) یاد شده است. ثابت می‌نویسد:

«وقتی که جمهور ناس تحت تأثیر صلیب (مسیحیت) راه ضلال پیش گرفته بودند پدران ما به تأیید الهی ثبات قدم نشان داده گفتند: دل قوی دارید که هرگز مقدّسات این شهر (حرّان) از دست ناصری (مسیح) پایمال بی‌حرمتی نخواهد شد. ما وارثان همان حنپوته هستیم که در کمال شکوه و عظمت در جهان انتشار یافته بود. خوشا به حال کسانی که استقامت ورزند و برای امر حنپوته با کمال امید و اطمینان رنج هر بلائی را تحمل کنند. چه کسانی بجز بزرگان و زمامداران «حنپوته» مزرعه‌ها را آباد و شهرها را ساختمان کردند؟ چه کسانی بندرها را معمور نموده و کانال‌های آب را کشیده‌اند؟ چه کسانی علوم خفیه را انتشار داده‌اند؟ به چه کسانی الوهیت جلوه نموده؟ چه کسانی را خدا محلّ وحی و الهام خود قرار داده و وقایع آینده را بدانها نمایانده، بجز به نفوس برگزیده از بین مردم «حنپه»؟ آنها هستند که این همه را دریافته و راه هدایت و علاج دردهای ارواح را نموده‌اند و نیز راه علاج امراض ابدان را نشان داده‌اند، و جهان را از مؤسسات و معاهد عالیه و حکمت و تقوای الهی پُر کرده‌اند. بدون «حنپوته» زمین خالی و مطمور می‌بود و فقر و بدبختی آن را فرا می‌گرفت.»<sup>۸</sup>

حال به ذکر اعتقادات دینی و اعمال و تشریفات مذهبی صابئین حرّان می‌پردازیم. باید در نظر داشت که صابئین از ملل بسیار قدیمه‌اند. به نظر می‌رسد که حضرت ابراهیم پیرو آن دین و شاید احیاءکننده آن بوده است. آن حضرت در حدود چهار هزار سال پیش می‌زیسته است و از این امر قدمت تاریخ دیانت صابئین را می‌توان حدس زد. ولی ما از وقایع ازمنه، قدیمه، آن هیچ اطلاعی در دست نداریم و تمام معلومات ما از قرن سوم اسلامی به بعد است که مورّخین در تماس با آنها این اطلاعات را در اختیار ما گذاشته‌اند.

همه، مورّخین اسلامی درباره اعتقاد صابئین به خدای واحد هم‌زبانند. ابن الندیم از الکندی دانشمند بنام اسلامی نقل می‌کند که «صابئین به اجماع معتقدند که برای این جهان علتی است که همیشه واحد بوده و هرگز تکثر نیافته و از صفات غیر خود مقدّس و مبرّاست.»<sup>۹</sup> شهرستانی در ملل و نحل می‌نویسد: «و مذهب این طائفه آنست که عالم را صانع است قادر و حکیم که پاکست از سمات حدّثان و واجب است بر ما که بدانیم که عاجزیم از رسیدن به بزرگی او.»<sup>۱۰</sup>

صابئین در عبادات و صلوات خود فقط اظهار عبودیت بدان ساحت قدس می‌نموده‌اند و حضرتش را مافوق آن می‌دانسته‌اند که تمناً و تقاضائی را به ساحت قدسش عرضه دارند و یا انجام

مسئلتی را بخواهند. تمنیات و ترجیحات آنها به روحانیات که واسطه شناخته می‌شدند متوجه بوده است.

آنچه مربوط به عقیده آنها نسبت به پیغمبران است باید دانست که مؤسس دین آنها ناشناس مانده است. روی همین اصل تصورات وسعت یافته و یک عده اسامی شناخته و ناشناخته در ضمن پیغمبران آنها ذکر شده است. ولی آنچه مسلم است آنها اعتقاد به ظهور و تسلسل انبیاء داشته‌اند و این مطلب را مورخین به تکرار یاد کرده‌اند. از جمله ابن‌الدیم که به زمان آنها نزدیک‌تر بوده و مآخذش معتبرتر است بعد از ذکر مطلبی که عرض شد اضافه می‌نماید:

«آن علّة‌العلل برای آنها طریقی نهاد و پیغمبرانی را برای هدایت آنها مبعوث فرمود و برای اتمام حجّت به آنها امر فرمود که مردم را به رضوان الهی دعوت کنند و از غضب او بر حذر دارند و آن پیغمبران به مطیعین وعده بهشت ابدی دادند و به هرکه عصیان ورزد او را به وعید عذاب و قصاص طبق استحقاق وی انذار فرمودند.»<sup>۱۱</sup>

مسئله دیگر موضوع «روحانیات» در دین صابئین است. آنها که حق را غیب‌الغیوب و منقطع وجدانی می‌دانستند اعتقاد داشتند عده‌ای از ارواح قدسیه یا فرشتگان، واسطه انجام و تدبیر امور جهانند. تمام آنچه در این جهان وقوع می‌یابد حتی آمدن باران و نمو گیاهان و تشکیل فلزات در زمین به تأیید این ارواح صورت می‌گیرد. مردم نیز حاجات خود را از آن ارواح می‌طلبیدند. شهرستانی در این باره چنین می‌نویسد:

«صابئه گویند روحانیات از شیء پدید نیامده‌اند، نه از ماده و نه هیولی و تمام ایشان یک جوهرند و بر یک وطیره و گوهر. آنها انوار محضند و به ظلمت اصلاً امتزاج ندارند و از غایت نورانیت حس آن را در نمی‌یابد و بصر مشاهده آن را نتواند کرد. و از نهایت لطافت عقل اندر آن حیرانست و خیال را در آن مجال رسیدن محال... و نزدیکی نمی‌توانیم یافت به حضرت او مگر به وسیله مقربان او که روحانیانند که به جوهر و فعل و حالت، مقدّس و مطهّرند.»<sup>۱۲</sup>

صابئین اعتقاد داشتند که هفت تن از این ارواح هفت ستاره سیّار یعنی زحل، مشتری، مریخ، شمس، زهره، عطارد و قمر را به عنوان هیکل جسمانی خود برگزیده‌اند و از آنجا در جهان حکمرانی می‌نمایند. وقتی که ملل دیگر آنها را به ستاره‌پرستی متهم می‌کردند جواب می‌دادند که ما توجه به ارواحی داریم که حاکم بر این ستارگانند و به مسلمین می‌گفتند این ستاره‌ها برای ما بسان خانه کعبه برای شماست که کعبه را پرستش نمی‌نمائید بلکه ربّ الکعبه را. پرستش ستارگان به تدریج تدریج یافته و برای آن ستارگان معابدی در حرّان ساخته بودند و بت‌هایی را در آنها به مناسبت رنگ و خاصیت ستارگان قرار داده بودند که با تشریفات زیادی در آنها مراسم عبادت بجا می‌آوردند و هر روز هفته به یکی از این معابد اختصاص داشت.<sup>۱۳</sup> کاهنان این معابد نفوذ شدیدی در عوام ناس داشتند و هر روز آنها را در این معابد به صورتی مشغول می‌داشتند. حتی تقاضاها و تمنیات قلبی مؤمنین را که از ارواح مسئلت می‌نمودند تحت

کنترل داشتند. در ضمن یکی از دستورات مذهبی آنها آمده است:

«وقتی که تو می‌خواهی مناجاتی به سوی سیّاره‌ی نمائی و چیزی تقاضا کنی باید قبل از همه وجود خود را از ترس خداوند علیّ اعلیّ مملوّ سازی، قلبت را از هر نوع نیّات شیطانی خالی کنی، لباس خود را پاکیزه و نفس خود را پاک و طاهر نمائی. اوّل باید کشف کنی به چه ستاره‌ای باید روی نمائی و نوع تقاضای تو با سیرت کدام يك از اختران وفق می‌دهد. سپس لباس مخصوص آن ستاره را بپوش و در موقع و ساعتی که آن ستاره به موقع و محلّ مناسب خود رسیده باشد، و این را من می‌توانم به تو اطلاع دهم، دعای خود را انجام ده. اگر تو این شرائط را انجام دهی آن وقت دعای تو قبول شده و تمّای تو برآورده خواهد شد.»<sup>۱۴</sup>

صابئین به دنیای دیگر اعتقاد داشتند و این مطلب در آثار مورّخین تأیید شده است. ابن ندیم در *الفهرست* می‌نویسد: «و قولهم فی النفس أنّها دراکة لا تبید و أنّها جوهر لیست بجسم و لا یلحقها لواحق الجسم كما قال فی کتاب النفس.»<sup>۱۵</sup> یعنی عقیده آنها درباره نفس انسانی آنست که او دراک است و از بین نمی‌رود و اینکه نفس جوهری است که جسمانی نیست و عوارض جسمانی بر آن عارض نمی‌شود چنانکه افلاطون در کتاب *النفس* بیان می‌کند. به علاوه کشفیات باستان‌شناسی که در نیمه دوم این قرن در اطراف حرّان و اُدسا در قبور و سنگنبشته‌ها به عمل آمده آن را تأیید می‌نماید.

عرایض خود را با اشاره به بعضی از احکام فردی و اجتماعی ولو به اختصار به پایان می‌برم. صابئین نماز و روزه داشتند. نماز واجب آنها سه بار در روز بود. نماز صبح هشت رکعت و سه سجده داشت و نماز ظهر و شب پنج رکعت و سه سجده. قبله آنها رو به جنوب بود. به علاوه سه نماز نافله داشتند. آنها صلات میت هم داشتند که ایستاده قرائت می‌شد. آنها روزه‌های متعددی داشتند که مهم‌ترین آنها یک ماه طول می‌کشید.

با توجه به این نوع احکام بوده که بعضی از مورّخین چون ابو الفداء و ابن حزم گفته‌اند که شریعت اسلام همان شریعت آنها بوده که حضرت رسول عربی آن را تجدید فرموده است. نکته جالب توجه دیگر برابری زنان و مردان در برابر قانون و ازدواج بود. تعدّد زوجات حرام بود و طلاق جز به علت زنا ممکن نبود و به علاوه آن هم بایستی با اجازه قاضی صورت گیرد.

## یادداشت‌ها

1- Stanley Lane-Poole, *Studies in a Mosque*, London 1883, p. 252.

۲- روح‌الله مهرباخانی، *آئین صابئین*، ۱۵۱ ب.، ۱۹۹۴ م.، مؤسسه معارف بهائی، دانداس، صص ۹۳-۹۶.

۳- مأخذ ۱، ص ۲۵۶.

4- *The Encyclopaedia of Religion*, N.Y. 1987, vol. 1, p. 150.

5- Dr. Daniel Chwolsohn, *Die Ssabier und der Ssabismus*, St. Petersburg 1856, vol. 2, p. 485.

۶- برای ملاحظه اصل و تمام منشور به آئین صابئین، صفحه ۱۱۴ مراجعه شود.

- ۷- شیخ صدوق ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، قاهره، صص ۱۲۷-۱۵۵.
- 8- Jan Hjärpe, *Analyse critique des traditions arabes sur les Sabéens Harraniens*, Uppsala, 1972, p. 31.
- ۹- آئین صابئین، ص ۱۳۰.
- ۱۰- محمد ابوالفتح شهرستانی، ملل و نحل (ترجمه فارسی)، ج ۲، طهران، ۱۳۶۱ ه. ش.، ص ۱۴.
- ۱۱- فهرست العلوم، فصل اول از کتاب نهم (نقل از Die Ssabier und der Ssabismus, vol. 2, p. 3).
- ۱۲- ملل و نحل، ج ۲، ص ۱۵.
- ۱۳- درباره این معابد به آئین صابئین، صص ۱۶۵-۱۷۴ مراجعه شود.
- 14- J. B. Segal, "The Sabian Mysteries. The Planet Cult of Ancient Harran," in: E. Bacon (Ed.): *Vanished Civilizations of the Ancient World*, London 1963, pp. 201-220.
- ۱۵- فهرست العلوم، فصل اول از کتاب نهم (نقل از Die Ssabier und der Ssabismus, vol. 2, p. 13).